موضوع: بررسی مراجعه 48

مراجعه 48

موضوع بحث بررسی مراجعه 48 کتاب المراجعات بود که در آن مرحوم علامه شرف الدین، چهل روایت را به عنوان دلایلی که ادله قبل، از جمله آیه ولایت را تایید می کنند آورده است. این روایات از این قرار است:

1. «قول رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم، و هو آخذ بضبع علي: «هذا إمام البررة، قاتل الفجرة، منصور من نصره مخذول من خذله، ثمّ مدّ بها صوته»[[1]](#footnote-1). وی می گوید این روایت را حاکم در مستدرک از جابر نقل کرده و آن را صحیح دانسته اما بخاری و مسلم آن را نقل نکرده اند. ثعلبی نیز این روایت را از ابوذر در تفسیر آیه ولایت نقل کرده است.

اما ذهبی در تلخیص المستدرک، این روایت را به شدت رد کرده گفته است: والله موضوع و احمد (بن عبدالله بن یزید حرانی) کذاب. (روایات تلخیص، از جهت اظهاراتی که ذهبی درباره آنها می کند سه دسته اند: یک دسته موافق نظر وی هستند که حدود پنجاه درصد روایات مستدرک است. در مقابل یک دسته سکوت کرده است و دسته سوم که حدود 25 درصد است را رد کرده است). ابومریم اعظمی نیز از ناصرالدین آلبانی نقل کرده که وی این روایت را رد کرده و در کتاب سلسله الاحادیث الضعیفه نقل کرده است.[[2]](#footnote-2)

نکته: عالمان اهل سنت، حدیث شناسان را به سه دسته تقسیم کرده اند: متشددین در حدیث، متساهلین و افراد معتدل. آنان ذهبی را جزء گروه اول و حاکم را از گروه دوم دانسته اند. این مساله به علمیت افراد بر نمی گردد بلکه مربوط به مشرب آنان است.

2. «قوله صلّى اللّه عليه و آله و سلّم: «أوحي إليّ في عليّ ثلاث، أنه سيد المسلمين، و إمام المتقين، و قائد الغر المحجّلين». کلمه غر محجلین در روایت کنایه از انسان های شایسته است. عرب به اسب پیشانی سفید محجل گویند که کنایه از انسان های روسپید و سرفراز است. علامه می فرماید: این روایت را نیز حاکم در مستدرک آورده و اسناد آن را صحیح دانسته اما گفته است مسلم و بخاری آن را نقل نکرده اند. بارودی، ابن قانع، ابو نعیم و بزار نیز آن را نقل کرده اند.

ذهبی این حدیث را با لحن ملایم تری رد کرده و گفته است: به گمانم این حدیث جعلی باشد و منشا آن عمرو بن حسین عقیلی است، زیرا وی و استادش متروک هستند[[3]](#footnote-3). ابن حجر عسقلانی نیز که در حدیث فرد معتدلی است، (صاحب کتاب تهذیب التهذیب و خلاصه آن تقریب التهذیب) گفته است عمرو بن حسین عقیلی متروک است[[4]](#footnote-4). ابومریم اعظمی نیز این حدیث را مجعول دانسته است و حاکم و کارش را به جهت نقل چنین احادیثی مورد نقد و کم ارزشی قرار داده است.

3. « قوله صلّى اللّه عليه و آله و سلّم: «أوحي إليّ في علي أنه سيّد المسلمين، و وليّ المتقين، و قائد الغر المحجّلين» أخرجه ابن النجار، و غيره من أصحاب السنن‏». وی می گوید این حدیث را ابن نجار (امام الحافظ البارع محدث العراق محمد بن محمود بن حسن بن هبه الله م 643 ق صاحب کتاب کنز الامام فی السنن و الاحکام) و دیگران از اصحاب سنن نقل کرده اند.

ابومریم اعظمی گفته است آلبانی این حدیث را موضوع دانسته و در کتاب سلسله الاحادیث الضعیفه آورده است .

4. « قوله صلّى اللّه عليه و آله و سلّم لعلي: «مرحبا بسيّد المسلمين، و إمام المتقين» أخرجه أبو نعيم في حلية الأولياء» . این حدیث را ابو نعیم در کتاب حلیه الاولیا و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه آورده است.

5. « قوله صلّى اللّه عليه و آله و سلّم: «أول من يدخل من هذا الباب إمام المتقين، و سيّد المسلمين، و يعسوب الدين، و خاتم الوصيين، و قائد الغر المحجّلين»، فدخل علي، فقام إليه مستبشرا، فاعتنقه و جعل يمسح عرق جبينه، و هو يقول له: «أنت تؤدّي عني، و تسمعهم صوتي، و تبين لهم ما اختلفوا فيه بعدي». ابو نعیم این حدیث را از انس نقل کرده است. ابن ابی الحدید نیز آن را نقل کرده است. در سند این حدیث علی بن عابس است که وی را ضعیف شمرده اند. ابن حجر در تقریب وی را ضعیف دانسته است و ذهبی درباره فرد دیگری از روات حدیث بنام ابراهیم بن محمد میمون گفته است: من او را نمی شناسیم اما حدیث موضوع (یعنی همین حدیث) را نقل کرده است.[[5]](#footnote-5)

6. « قوله صلّى اللّه عليه و آله و سلّم: «إن اللّه عهد إليّ في علي أنه راية الهدى، و إمام أوليائي، و نور من أطاعني، و هو الكلمة التي ألزمتها المتقين الحديث‏». این روایت را ابو نعیم و ابن ابی الحدیث نقل کرده اند.

مرحوم شرف الدین بعد از نقل این روایات می فرماید: «و انت تری هذه الأحاديث الستة نصوصا صريحة في إمامته، و لزوم طاعته عليه السّلام».[[6]](#footnote-6)

هیچ کتابی مانند المراجعات در میان فرهیختگان اهل سنت جا نکرده است زیرا سبک جذابی دارد و مطالب را به صورت سریالی بیان کرده است. این کتاب بیشترین تاثیر را در مستبصر شدن اهل سنت داشته است.

شاخص و معیار در احایث موضوعه و جعلی

سوال این است که شاخص و معیار موضوع و جعلی بودن یک حدیث چیست؟ آیا مجهول یا متروک بودن روای و یا بالاتر کذاب بودن او می تواند معیار آن باشد؟ پاسخ منفی است. همان طور که صحت سند، نشانه صدور قطعی حدیث نیست (زیرا چه بسا خود آن سند هم جعل شده باشد)، ضعف بودن سند نیز دلیل بر این نیست که حدیث قطعا جعلی است، کذاب بودن راوی نیز همین طور است زیرا نمی دانیم که آیا او در مورد این حدیث هم دروغ گفته است یا نه؟ اساسا جعلی بودن حدیث بیشتر مربوط به متن آن است و سه شاخص برای مجعول و موضوع بودن حدیث بیان شده است:

1. آن روایت با نصوص قرآن کریم معارض باشد. در این صورت هر چند سند آن هم صحیح باشد، باز جعلی است و دروغ است.
2. آن روایت بر خلاف سنت قطعی صریح باشد.
3. آن روایت بر خلاف قطعیات عقلی باشد.

ادامه بحث انشاء الله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. المراجعات، علامه شرف الدین، ص323 [↑](#footnote-ref-1)
2. الحجج المدامغات، ابومریم اعظمی، ج1، ص439 [↑](#footnote-ref-2)
3. مستدرک، حاکم نیشابوری، با حاشیه ذهبی، ج3، ص 648 [↑](#footnote-ref-3)
4. تقریب التهذیب، ج1، ص438 [↑](#footnote-ref-4)
5. میزان الاعتدال، شمس الدین ذهبی، ج1، ص 64 [↑](#footnote-ref-5)
6. المراجعات، علامه شرف الدین، ص 326 [↑](#footnote-ref-6)